

## چرا مخاطب، با یک داستان همراه می‌شود یا نمی‌شود؟

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۱

DOR: [20.1001.1.27835480.1401.2.7.1.8](https://doi.org/10.27835480.1401.2.7.1.8)

بی‌شک هر چه نزدیک‌تر، همدلی بیشتر.

همدلی در گذشته و گاهی هنوز نیز، با واژه‌ی همذات‌پنداری بیان می‌شود، اما چون به لحاظ آوایی، با همزادپنداری شبیه است گاهی نامفهوم به نظر می‌رسد. در نتیجه کم‌کم قانونی نانوشته ایجاد شد که به جای واژه‌ی همذات‌پنداری، از واژه‌هایی مثل همدلی، یکی دانستن، نزدیکی، خود را جای دیگری گذاشتن و... استفاده شود.

برمی‌گردیم به پاسخ پرسشی که مطرح شد؛ چگونه مخاطب، به نقطه‌ای می‌رسد که حس کند این داستان، داستان خودش است؟ به بیانی دیگر، چگونه وقتی قلب شخصیت داستان هم بشکند، حس کند قلب خودش هم شکسته و برای چند ثانیه، واکنشی کاملاً طبیعی از نوع شکستن قلب در سلول‌های عصبی او ایجاد شود؟

برای اینکار، نویسنده بایستی تمام سعی خودش را بکند تا در ظل اثرش، لحظه به لحظه، صفحه به صفحه و گام به گام، مخاطب را با شخصیت داخل داستان، نزدیک و نزدیک‌تر سازد تا میزان همدلی با او را بالا ببرد.

گاهی اوقات شده که مخاطب حتی، با یک دزد یا قاتل، حس همدلی پیدا می‌کند. جالب نیست؟ و چرا؟

چون نویسنده توانسته این احساس را بیافریند.

شیوه‌های این نزدیک‌سازی کاملاً متنوع و کاملاً بستگی به فضای داستان دارد و اینجاست که علاوه بر تکنیک‌های نگارش، چیزی به نام خلاقیت نیز به میان خواهد آمد.

بی‌شک در همه‌ی کتاب‌ها و مقالات و سخنان اساتید مختلف، تکنیک‌های ایجاد همدلی مخاطب با شخصیت داستان، بیان شده است. اما نویسنده اگر فقط به همین تکنیک‌ها بسنده کند و به خلاقیت خودش اجازه ندهد بروز



آناهیتا مستاجران

در یک کلام، مخاطب باید به داستان وصل شود تا با آن همراه باشد. باید حس شراکت در داستان در وی ایجاد گردد. گویی این قصه، قصه‌ی خودش هم است.

اما نویسنده چه کند که مخاطبش به این نقطه برسد؟

برای پاسخ به این سؤال، چند قدم عقب‌تر رفته و می‌گوییم: اگر مداد من، خودکار من، ماشین من، دوست من، خویشاوند من، یا گلدان من آسیب ببیند بیشتر ناراحت می‌شوم، یا اگر مداد و گلدان یک نفر آنسوی کوهی زمین؟

هر چه ما با چیزی یا شخصی، نزدیک‌تر باشیم و احساس تعلق بیشتری نسبت به آن داشته باشیم، غلظت و شدت احساس ما نیز در موردش، بیشتر خواهد بود.

قطعاً همه‌ی انسان‌ها از دیدن درد و رنج هم‌نوع خود ناراحت می‌شوند یا از شادی آن‌ها، شاد. اما اگر این هم‌نوع، به آن‌ها نزدیک‌تر باشد آیا فقط در حد یک ناراحتی یا شادی سطحی، باقی می‌ماند یا عمیقاً ناراحت - شاد می‌شوند و حس همدلی در آن‌ها ایجاد می‌شود؟

\* anahitaaa\_m@yahoo.com

و ظهور داشته باشد، به کلیشه خواهد رسید.

دانستن قوانین نوشتن، گام نخست است و لازم، اما کافی نیست. گامی که نویسنده، پس از نهادینه شدن قوانین نگارش در درونش، باید بردارد این است که هر بار این قوانین را با خلاقیت خویش درهم آمیزد و هر بار مثل قبل نباشد.

سفر، سفری طولانی ست. حتی خود نویسنده با داشتن طرح کلی داستانش چه در قالب رمان چه فیلمنامه چه نمایشنامه، نمی داند بهترین راههای عبور از پیچ و خمهای جاده چیست. اما خلاقیت، این امکان را هر بار، با شیوه‌ای جدید برای او فراهم می آورد.